

### [حفظ اعتدال در همه جوانب]

در عدم القاء به تهلکه که مصادیق آن همان گونه که گفته شد، فراوان است خداوند دستور می دهد که احسان کنید، یعنی: با رعایت شرایط و توجه به همه ی جوانب حال اعتدال و اقتصاد و درستی و استحکام در عمل را ملحوظ نظر دارید و استقامت و پاک دلی را به کار بندید و از افراط و تفریط در مال و جان جلو گیری کنید و در هر امری از امور نیک بیندیشید و کاملاً نیکو عمل کنید به نحوی که موجب خشنودی بیشتر پروردگار و عامل قرب بیشتر حضرت حق گردد.



\*\*\*

﴿وَأْتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نَسْكَ فَإِذَا أَمْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (۱۹۶).

و به فرجام و کمال رسانید حج و عمره را برای خشنودی خدا و اگر باز داشته و در تنگنا آمدید [به علّت بیماری یا بیم دشمن] پس آنچه از قربانی فراهم گشت انجام دهید. و سرهای خویش نترشید تا این که قربانی به کشتارگاه خود برسد. و آن کس را از شما که بیماری یا آزار در سرش باشد عوض و باز خریدی است از روزه داری یا صدقه [خوراندنی به درویش] یا قربانی کردن [از گوسفند] و چون ایمنی یافتید پس آن که بهره مند شود از محظورات احرام پس انجام عمره تا مُحَرَّم با حرام حج شود، آنچه از قربانی فراهم است. و آن کس که دست نیافت، پس سه روز روزه داری در حج و ۷ روز چون [به موطن] باز گردد، که آن ده روز تمام است این دستور [تمتع] برای کسی است که اهل و ساکن مسجد الحرام [مکه] نباشد و خدای را بپرهیزد و بدانید که همانا خداوند بسیار سخت کیفر است.



﴿الحجّ أشهر معلومات فمن فرض فيهنّ الحجّ فلا رث ولا فسوق ولا جدال في الحجّ وما تفعلوا من خير يعلمه الله وتزودوا فإنّ خير الزاد التّقى واتقون يا أولى الألباب﴾ (۱۹۷).

مراسم حج را ماههائی است معین و هر کس در این ماهها [به گفتن «لبيك» یا بستن احرام] بر خود حج واجب نمود پس در حج نه آمیزش با زن است و نه کردار زشت و نه گفتار ناروا و ستیز و آنچه از نیکی به کار بندید آن را خدای می داند و توشه بگیرید که همانا بهترین توشه خویشتن داری است و از من بهره‌زید ای خرد مندان.

﴿ليس عليكم جناح أن تبتغوا فضلا من ربكم فإذا أنضمت من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام واذكروه كما هداكم وإن كنتم من قبله لمن الضّالّين﴾ (۱۹۸).

بر شما منع و گناهی نیست و از فضل خدای خود بخواهید و چون از عرفات سرازیر شدید [به جانب مشعر الحرام] پس یاد کنید خدای را نزد مشعر الحرام و به خاطر آورید خدای را چنان که شما را ره نمود و حقاً که شما پیش از این هر آینه از گمراهان بودید.

﴿ثمّ أفيضوا من حيث أفاض الناس واستغفروا الله إنّ الله غفور رحيم﴾ (۱۹۹).

سپس سرازیر شوید و برگردید از جایی که مردمان باز همی گردند و آمرزش از خدا خواهید که خداوند آمرزنده ایست مهربان.

﴿فإذا قضت مناسککم فاذكروا الله کذکرکم آباءکم أو أشدّ ذکرا فمن الناس من يقول ربّنا آتانا فی الدّنيا وما له فی الآخرة من خلاق﴾ (۲۰۰).

و چون برگزاری مناسک خود کردید پس خدا را یاد کنید بسانی که پدران خویش به یاد آورید، بلکه یادی شدید و فراوان تر و از مردمان کسی است که گوید: پروردگارا به ما از دنیا عطا فرما و برای او در آخرت هیچ بهره‌ای نیست.

﴿ومنهم من يقول ربّنا آتانا فی الدّنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار﴾ (۲۰۱).

و از ایشان کسی است که گوید: پروردگارا به ما در این سرا نیکی عطا فرما و در آن سرای نیز نکوئی و ما را نگهدار از شکنجه ی آتش.

﴿أولئك لهم نصيب مما كسبوا والله سريع الحساب﴾ (۲۰۲).

این گروه: مرایشان راست بهره‌ای و افر از دست آوردشان و خداوند زود شمار است حسابرسی تند.

﴿واذكروا الله في أيام معدودات فمن تعجل في يومين فلا إثم عليه ومن تأخر فلا إثم عليه لمن اتقى واتقوا الله واعلموا انكم إليه تحشرون﴾ (۲۰۳).

و خدای را در روزهای شمرده [ایام تشریق] به یاد آورید و هر کس که شتاب کرده و کوچ کند در دو روز [به مکه یا وطنش] بر او گناهی نیست و آن کس را که پس افکند و پایان بخشید [تا سه روز تمام] باز بر او بزه‌ی نیست برای آن که تقوی پیشه کرد و خدایرا پرهیزید و بدانید که تحقیقاً شما به سویش گرد آئید.

## لغت

«حج»: قصد، و در شرع قصدی است مخصوص درباره زیارت خانه خدا و به جا آوردن اعمال و مناسکی ویژه، در زمانی معین و مشخص.

«عمرة»: از ماده «عمار» و «عمران» به معنای آبادی و چون زیارت خانه خدا عامل و وسیله‌ی رونق و آبادی ظاهری و معنوی او است از این جهت عمره را به زیارت بیت الله و برگزاری مراسم و مناسکی خاص تعبیر نموده‌اند.

«احصار»: منع نمودن، بازداشتن، محبوس ماندن، در تنگنا قرار گرفتن.

«استیسار»: آسان شدن، میسر و ممکن گشتن، در توان داشتن، مقدور آمدن.

«هدی»: قربانی ویژه ایست در هنگام برگزاری مناسک حج، شاید علت این تسمیه آن است: که قربانی کردن خود نوعی احترام و اکرامی است نسبت به کعبه و در نتیجه هدایت و قرب به سوی خداوند، چه در هدای و هدایت معنی اکرام و بزرگداشت و لطف و احسان مندرج است و یا از آن جهت هدی گفته‌اند، که قربانی را به سوی حرم و کعبه جهت قربانی نمودن به قربانگاه سوق داده و هدایت می‌کنند، لذا اشتقاق و اصل آن را از هدیه که جنبه اکرام و تعظیم دارد یا از هدی و هدایت که نوعی ارشاد و سوق حیوان است به سوی قربانگاه دانسته‌اند.





**«حلق»:** موی سر تراشیدن .

**«نُسك»:** جمع نسیکه یعنی: ذبیحه و برخی مطلق عبادت که از مصادیق آن یکی قربانی و ذبیحه است ، گفته اند .

**«آذی»:** رنج، آزار، آزرده گی، رنجش .

**«تمتع»:** بهره وری، بهره بردن، چه آن کس که مراسم عمره یا حج را برگزار کرد، از احرام خارج و به اصطلاح محلّ شده و اموری که بر او حرام بود مباح و می تواند مورد تمتع و بهره وری قرار دهد .

**«رفت»:** در لغت سخن زشت و در آیه آمیزش با زن را گفته اند، که آوردن این لفظ به خاطر رعایت شرم و ادب است .

**«فسق»:** بیرون رفتن از فرمان خدا؛ خارج شدن از راه حق و صواب؛ ترك او امر پروردگار؛ کار بد و گناه؛ زنا .

**«زاد»:** توشه، ذخیره سفر، خوراکی که در سفر با خود دارند .

**«تزود»:** توشه برداری است به وسیله انجام کار نیک، جهت تأمین سرای دیگر و مسیر و مواقف جهان آخرت .

**«جدال»:** نبرد کردن، کشمکش، سپهیدن، پرخاش جوئی .

**«لب»:** برگزیده و خالص هر چیز، هسته اصلی، مغز هر چیز، عقل، و از این جهت به عقل لب گفته اند، چون نیکوترین و برگزیده ترین چیزی است در انسان .

**«جناح»:** گناه، یزه .

**«شدید»:** سخت، مشکل، دشوار؛ قوی، نیرومند؛ تند؛ جابر، ظالم؛ فراوان و بسیار؛ و در آیه معنای اخیر انبساط است .

**«ابتغاء»:** جستن، طلب کردن، خواستن .

**«افاضه»:** در لغت مأخوذ از فیض به معنای پر شدن، جاری شدن «فاض الا ناء فیضاً» یعنی: ظرف از آب لبریز شد، «افاضه صاحبه» یعنی: صاحبش ظرف را پر کرد، «افاضوا من منی الی مکّه» از منی به مکّه برگشتند، ﴿تری أعینهم تفیض من الدّمع ممّا عرفوا من الحق﴾ (مائده: ۵) (۸۲) . می بینیم که در اثر شناختن حق چشمانشان پر

از اشك شد، لذا «افاضه»: به معنی روان شدن، جاری شدن، برگشتن، سرازیر شدن، کوچ کردن آمده است.

**«عرفات»:** بیابانی است در چهار فرسنگی مکه، که محلّ و قوف حاجیان است در روز نهم ذی الحجه، از ظهر تا غروب آفتاب، مفرد آن را عرفه گفته اند، مانند: درجه و درجات. **«مشعر الحرام»:** نام دیگر آن «مزدلفه» بیابانی است میان عرفات و منی، در دو فرسنگی مکه، که محلّ و قوف در شب دهم ذوالحجه است و زمان و قوف واجب آن، از سپیده دم بامدادی است تا سر زدن آفتاب.

**«قضاء»:** در معانی متعدده استعمال شده، حکم کردن، فرمان دادن، تمام کردن، مُردن و کشته شدن، گذاردن و انجام دادن، پرداختن و فارغ شدن، که معنی اخیر در آیه انطباق است. **«خلاق»:** بهره، نصیب، روزی، قسمت، بخش.

**«ایفاء»:** عطا کردن، بخشیدن، مورد مکرمت و انعام قرار دادن.

**«وقایه و وقاء»:** حفظ کردن، نگهداری نمودن از هر نوع زیان و ضرر.

**«سریع»:** تند، زود، تیز، شتابنده، چست، چالاک.

**«حساب»:** مصدر است مانند محاسبه، شماره کردن، شمردن، که گاه در معنی فاعلی یا مفعولی می آید و در آیه به معنای فاعلی است.

**«معدودات»:** شمرده شده ها، جمع معدود «با الف و تاء» که حکایت از تعداد و شماره کم و اندک می کند.

**«حشر»:** گرد آوری و جمع نمودن افراد در مکان و محلّی واحد و معین.

در آیات قبل سخن از مسجد الحرام و دستور منع قتال در حرم و اطراف آن به میان آمد و نیز در صورت مبادرت مشرکین به جنگ و عدم رعایت [حرمت] خانه ی خدا از جانب ایشان و اقدام به خونریزی، به مسلمانان نیز اجازه مقابله ی به مثل داده شد.

در سال هشتم هجرت که پیامبر ﷺ با جمعی از اصحاب به قصد عمره به جانب مکه عزیمت فرمود مشرکین از ورود مسلمانان به مسجد الحرام جلوگیری کردند و حضرت صلاح را در جنگ ندید و با پیشنهاد صلحی که از جانب مشرکین شد موافقت فرمود، که یکی از مواد آن عدم منع نسبت به برگزاری مراسم عمره مسلمانان در سال



آینده بود.

### [اشاره به برخی احکام حج و عمره]

لذا آیات مورد بحث که بخشی از اعمال و مناسک عمره و حج تمتع را بیان می کند بی تناسب نیست.

﴿وَأَتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ (۱۹۶)

و اتمام کنید و کمال بخشید اعمال حج و عمره را برای خدا.

یعنی: ویژه رضای حق و صرف امتثال اوامر محضه ی او به نحوی که تمام حدود و شرایط و مقررات مربوطه را بی چون و چرا انجام دهید و آن را تحقق واقعی بخشید؛ پیدا است که اگر همه ی وظایف فردی و اجتماعی را مسلمین در این امر بزرگ به کار برند و حج و عمره را با توجه به تمام نکات و مناسک آن پایان بخشند، چه آثار نیکو و شگفت انگیزی در جامعه ی مسلمان - صرف نظر از ثواب اخروی، از جهت مادی و معنوی، اخلاقی و روحی، اقتصادی و سیاسی، در بر خواهد داشت.

در روایتی است که آن دو [حج و عمره] را ادا کنید به تمام و کمال و پرهیزید آنچه را مُحَرَّم باید پرهیزد، که عبارت است از همان محرّمات در حال احرام.<sup>۱</sup> در حدیث دیگر است که: «اقیموهما الی آخر ما فیهما» یعنی: تا جزء آخر مناسک را به جا آورید.<sup>۲</sup>

در کافی از امام صادق (علیه السلام) است: «مطالعات فریبی»

زمانی که مُحَرَّم شدی بر تو باد به پرهیزگاری از خدا و فراوان یاد نمودن او و کم سخن گفتن جز در کلام نیکو [یعنی نسبت به گفتاری که دل را از یاد خدا برده و روان را

۱. علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن عمر بن اذینة قال: کتبت إلى ابی عبد الله (علیه السلام) بمسائل بعضها مع ابن بکیر وبعضها مع ابی العباس فجاء الجواب بإملائه: سألت عن قول الله عز وجل: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ یعنی به الحج والعمرة جميعا لأنهما مفروضان وسألته عن قول الله عز وجل: ﴿وَأَتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ قال: یعنی بتمامهما أدائهما واتقاء ما يتقي المحرم فيهما وسألته عن قوله تعالی: ﴿الحج الأكبر﴾ ما یعنی بالحج الأكبر؟ فقال: الحج الأكبر الوقوف بعرفة ورمي الجمار والحج الأصغر العمرة. الكافي، ج ۴، صص ۲۶۴ - ۲۶۵ ح ۱، باب مرض الحج والعمرة.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۸.



آینده بود.

### [اشاره به برخی احکام حج و عمره]

لذا آیات مورد بحث که بخشی از اعمال و مناسک عمره و حج تمتع را بیان می کند بی تناسب نیست.

﴿وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ (۱۹۶)

و اتمام کنید و کمال بخشید اعمال حج و عمره را برای خدا.

یعنی: ویژه رضای حق و صرف امتثال اوامر محضه ی او به نحوی که تمام حدود و شرایط و مقررات مربوطه را بی چون و چرا انجام دهید و آن را تحقق واقعی بخشید؛ پیدا است که اگر همه ی وظایف فردی و اجتماعی را مسلمین در این امر بزرگ به کار برند و حج و عمره را با توجه به تمام نکات و مناسک آن پایان بخشند، چه آثار نیکو و شگفت انگیزی در جامعه ی مسلمان - صرف نظر از ثواب اخروی، از جهت مادی و معنوی، اخلاقی و روحی، اقتصادی و سیاسی، در بر خواهد داشت.

در روایتی است که آن دو [حج و عمره] را ادا کنید به تمام و کمال و پرهیزید آنچه را مُحَرَّم باید پرهیزد، که عبارت است از همان محرّمات در حال احرام.<sup>۱</sup> در حدیث دیگر است که: «اقیموهما الی آخر ما فیهما» یعنی: تا جزء آخر مناسک را به جا آورید.<sup>۲</sup>

در کافی از امام صادق (علیه السلام) است: «مطالعات فریبی»

زمانی که مُحَرَّم شدی بر تو باد به پرهیزگاری از خدا و فراوان یاد نمودن او و کم سخن گفتن جز در کلام نیکو [یعنی نسبت به گفتاری که دل را از یاد خدا برده و روان را

۱. علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن عمر بن اذینة قال: کتبت إلى ابی عبد الله (علیه السلام) بمسائل بعضها مع ابن بکیر وبعضها مع ابی العباس فجاء الجواب بإملائه: سألت عن قول الله عز وجل: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ یعنی به الحج والعمرة جميعا لأنهما مفروضان وسألته عن قول الله عز وجل: ﴿وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ قال: یعنی بتمامهما أدائهما واتقاء ما يتقي المحرم فيهما وسألته عن قوله تعالی: ﴿الحج الأكبر﴾ ما یعنی بالحج الأكبر؟ فقال: الحج الأكبر الوقوف بعرفة ورمي الجمار والحج الأصغر العمرة. الكافي، ج ۴، صص ۲۶۴ - ۲۶۵ ح ۱، باب مرض الحج والعمرة.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۸.







تاریک می کند و نوعاً مربوط به امور دنیا و وابستگی دل به آنها است چشم به پوشید[و سخن را کوتاه کنید].<sup>۱</sup>

پس همانا از تمامی و کمال حج و عمره این است که آدمی کلام خود را جز از روشی نیکو نگهدارد، چنان که خدای تعالی فرمود:

«کسی که بر خود حج و عمره واجب کرد[بداند] که: آمیزش با زن و کار زشت و گفتار ناروا و ستیز در مراسم حج نیست» (۱۹۷).

﴿فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ﴾ (۱۹۶)

و اگر محصور واقع شدید. و در تنگنای [بیماری یا بیم از دشمن] گرفتار آمدید و نتوانستید مناسک را پایان دهید:

﴿فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾

پس بر شما است آنچه میسر و امکان پذیر است از اقدام به قربانی. در عبارت جمله ی: «فعلیکم» یا «واجب علیکم» در تقدیر است.

﴿وَلَا تَحْلِقُوا رءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾

و سرهای خود نتراشید تا این که قربانی [شتر یا گاو یا گوسفند] به جایگاه خود [قربانگاه] برسد. مانند: احرام حضرت در قضیه حدیبیه، که مشرکین مانع از انجام مناسک عمره شدند و در اصطلاح فقهی تعبیر به مصدود می شود، که در این صورت قربانگاه مصدود همان توقفگاه او است.

۱. علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، ومحمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن صفوان بن يحيى، وابن ابي عمير جميعا، عن معاوية بن عمار قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إذا أحرمت فعليك بتقوى الله وذكر الله كثيرا وقلة الكلام إلا بخير فإن من تمام الحج والعمرة أن يحفظ المرء لسانه إلا من خير كما قال الله عز وجل فإن الله عز وجل يقول: ﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ والرفث الجماع، والفسوق الكذب والسباب، والجidal قول الرجل لا والله، وبلى والله. واعلم أن الرجل إذا حلف بثلاث أيمان ولاء في مقام واحد وهو محرم فقد جادل فعليه دم يهريقه ويتصدق به وإذا حلف يمينا واحدة كاذبة فقد جادل وعليه دم يهريقه ويتصدق به وقال: اتق المفاخرة وعليك بورع يحجزك عن معاصي الله فإن الله عز وجل يقول: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نَدْوَرَهُمْ وَلِيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ قال أبو عبد الله: من التفث أن تتكلم في إحرامك بكلام قبيح فإذا دخلت مكة وطفت بالبيت وتكلمت بكلام طيب فكان ذلك كفارة، قال: وسألته عن الرجل يقول: لا لعمرى وبلى لعمرى، قال: ليس هذا من الجدال إنما الجدال لا والله وبلى والله. الكافي، ج ۴، صص ۳۲۷ - ۳۲۸، ح ۳.





و اگر کسی از نظر بیماری محصور قرار گرفت اگر در مناسک عمره است باید قربانی را به مکه فرستد و با کسی که قرار داد را بست می توان در همان ساعت از احرام خارج شود و اگر در مراسم برگزاری حج باشد باید قربانی را به منی ببرند و در روز عید ذبح کنند.

### ﴿فمن كان منكم مريضا﴾

و هر کس از شما بیمار شود.

### ﴿أو به أذى من رأسه﴾

یا او را در سرش آزار و رنجی است. که این دو طایفه ناگزیرند قبل از رسیدن قربانی به محلّش سر بتراشند، در این صورت:

### ﴿فقدية من صيام أو صدقة أو نسك﴾

پس عوضی است [جایگزینی] از روزه داشتن [که بر حسب روایت سه روز روزه خواهد بود]<sup>۱</sup> یا صدقه ای است [جهت شش بینوا و برای هر يك دو مدّ طعام «گندم»] یا نسك که عبارت از قربانی است و حدّاقل آن يك گوسفند.

### ﴿فإذا أمتم﴾ (۱۹۶)

پس اگر شما ایمن گشتید. از ناحیه ی دشمن یا ابتلاء به بیماری:

### ﴿فمن تمتع بالعمرة إلى الحج﴾

پس آن که بهره ورگشت به سبب انجام عمره به برگزاری حجّ. یعنی: عمره را به جا آورد و محلّ شده از حالت احرام خارج گشت و دوباره با بستن احرام به انجام مناسک حجّ پرداخت این وظیفه مربوط به کسانی است که بیش از شانزده فرسخی مکه سکونت دارند، چه آنها که کمتر از ۱۶ فرسخ باشند باید حج قران و یا افراد به جا آورند و بعد

۱. علي، عن أبيه، عن حماد، عن حريز، عن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: مر رسول الله صلى الله عليه وآله على كعب بن عجرة والقمل يتناثر من رأسه وهو محرم فقال له: أتؤذيك هو أمك؟ فقال: نعم فأنزلت هذه الآية ﴿فمن كان منكم مريضا أو به أذى من رأسه ففدية من صيام أو صدقة أو نسك﴾ فأمره رسول الله صلى الله عليه وآله أن يحلق وجعل الصيام ثلاثة أيام والصدقة على ستة مساكين لكل مسكين مدين والنسك شاة، قال أبو عبد الله عليه السلام: وكل شيء من القرآن «أو فصاحبه بالخيار يختار ما شاء وكل شيء من القرآن» فمن لم يجد كذا فعليه كذا «فالأولى الخيار. الكافي، ج ۴، ص ۳۵۸، ح ۲.



از انجام حج اقدام به برگزاری مراسم عمره کنند، به عکس گروه پیشین، که ابتدا عمره تمتع و پس از محلّ شدن و بستن احرام مجدد، اینان حج تمتع را موظّفند.

### ﴿فما استيسر من الهدى﴾

پس آنچه میسر و ممکن است از قربانی. بر او واجب است از کشتن شتر یا گاو و یا گوسفند در روز عید اضحی در منی و قربانگاه.

### ﴿فمن لم يجد﴾

و هرکس نیافت. یعنی: قربانی پیدا نکرد یا امکان خرید برایش نبود، در این صورت اگر تمکّن مالی دارد باید وجه قیمت ذبیحه را نزد کسی گذارده و او را وکیل کند، که تا آخر ماه ذی الحجه از جانب او به نیابت قربانی کند و اگر توانی مطلقاً نداشت:

### ﴿فصيام ثلاثة ايام في الحج﴾

پس سه روز روزه داری در [دوران] حج.

### ﴿وسبعة إذا رجعت﴾

و هفت روز هنگامی که [به موطن] برگشتید.

### ﴿تلك عشرة كاملة﴾

این است دهه ی تمام. به حسب روایتی: یعنی: جانشینی و جایگزینی است از «هدی» به این معنی که آن مقدار از ثواب و اجر که در «هدی» هست این ده روز هم به طور کامل و تمام جبران آن نموده، ثواب و پاداش آن را می بخشد.<sup>۱</sup>

### ﴿ذلك﴾

این تمتع: یعنی بهره وری از محرمات حج پس از انجام عمره تا هنگام شروع حج و بستن احرام مجدد برای برگزاری مراسم آن که مستفاد از جمله ی: ﴿فمن تمتع﴾ در آیه

۱. موسی بن القاسم عن محمد عن زکریا المؤمن عن عبد الرحمن بن عتبة عن عبد الله بن سليمان الصيرفي قال: قال أبو عبد الله عليه السلام لسفيان الثوري: ما تقول في قول الله عز وجل: ﴿فمن تمتع بالعمرة إلى الحج فما استيسر من الهدى فمن لم يجد فصيام ثلاثة أيام في الحج وسبعة إذا رجعت تلك عشرة كاملة﴾ أي شيء يعني بكاملة؟ قال: سبعة وثلاثة، قال: ويختل ذا على ذي حجا!؟ إن سبعة وثلاثة عشرة، قال: فأى شيء هو أصلحك الله؟ قال: انظر قال: لا علم لي فأى شيء هو أصلحك الله؟ قال: الكامل كمالها كمال الأضحية سواء أتيت بها أو أتيت بالأضحية تمامها كمال الأضحية. تهذيب الأحكام، ج ۵، صص ۴۰ - ۴۱، ح (۱۲۰) ۴۹.

می باشد:

### ﴿لَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾

برای کسی است که اهل و خانه اش حاضر و ساکن مسجد الحرام [مکه، که حدّش همان ۱۶ فرسخ است] نباشد.

### ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾

و پرهیزید خدا را. از جهت مخالفت با مقررات و اوامر یا از عذاب و عقوبت.

### ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

و بدانید که همانا خداوند سخت کیفر است. و با این، به مورد «ارحم الراحمین» است در جای دیگر که بنده شایسته و سزاوار نکال و نعمت است «اشدّ المعاقبین» بوده و به شدّت جزا و کیفر می دهد.

### ﴿الْحَجَّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ﴾ (۱۹۷)

حج را ماهائی است معلوم و مشخص که عبارت است از سؤال، ذی قعدة و ذی الحجة و از زمان حضرت ابراهیم تا بعثت رسول اکرم مردم مکه را آگهی در این باره بود و می دانستند و در اذهانشان روشن و معلوم بود که مناسک حج را باید در همین ماه ها به جا آورد.

### ﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ﴾

و هر کس فرض و واجب کند [بر خود] در این ماه ها حج را. مثلاً تلبیه بگوید که عبارت است از گفتن «لبيك» چه آن به منزله «تكبير» و کلمه «الله اكبر» است در نماز، یا احرام به بندد در حقیقت اقامه حج کرده، و باید رعایت انجام و مقررات حج را بنماید.

### ﴿فَلَا رَفْثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾

بنابراین، نه مباشرت و آمیزش با زنان است و نه گناه و پرده دری از اوامر حق و نه ستیز و نبرد و کشمکش و سخن ناهنجار، در مراسم حج.

### ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللَّهُ﴾

و آنچه از نیکی به کار نبندید و به جا آورید خدای آن را می داند، گوشزدی است از





جانب خدای مهربان، تا بندگان متوجه شوند که در این سفر و برگزاری مراسم عمره و حج آنچه کوشش کنند و نیکوتر و شایسته تر مناسک را انجام دهند، یا هزیننه و مخارجی که متمحل می شوند، یا تحمل و شکیبائی ورزیدن به ناملایمات و رنجهایی که بر خورد می کنند، همه را خداوند دانا و بینا است و هیچ يك را بی مزد و پاداش نمی گذارد و نیز فرمان داد که :

### ﴿وتزودوا فإن خير الزاد التقوى﴾

توشه برگیرید که همانا نیکوترین توشه پرهیزگاری است .

### [در بیان شرط وجوب حج]

بر حسب نقل :

برخی از مردم هنگام زیارت خانه خدا و مراسم حج به دون بر داشتن زاد و توشه و با دست تهی و جیب خالی عازم «بیت الله الحرام» شده و به اصطلاح خود با توکل و تکیه ی بر خدا آن را عملی نیکو می شمردند، در نتیجه میان راه دچار مضیقه ی مالی و تنگی معیشت شده دست نیاز و دامن حاجت به سوی سایرین دراز می کردند، که هم متضمن ذلت و خواری بود و هم «کلّ» و «انگل» شدن بر دیگران به تحقق می پیوست و این دو از نظر اسلام مردود و مذموم می نمود.<sup>۱</sup>

لذا دستور رسید که توشه بر دارید. و وسایل و اسباب سفر حج را از جهت خوراک و پوشاک و مرکوب و سایر امور تهیه و آماده کنید، و سپس در مقام زیارت خانه خدا بر آئید. و نیز توشه معنوی را از آیه می توان دریافت که عبارت است از تحقق بخشیدن وظایف و مناسک حج و به کمال و اخلاص رسانیدن آن و پیدا است که در رأس همه تقوی و پرهیزگاری از محرمات الهی در حالت احرام و غیر احرام است؛ و لذا بهترین زاد را تقوی به شما آورده و در پایان به عنوان تأکید به فرمود که :

### ﴿واتقون یا اولی الالباب﴾

و از من پرهیزید ای خردمندان. و از نا فرمانی یا عقاب و عذاب الهی.

۱. تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۲۴۴؛ انوار التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۱.



### ﴿ليس عليكم جناح أن تبتغوا فضلا من ربكم﴾ (۱۹۸)

بر شما بزهی نیست این که از خدای خود فضل و بخشش طلب کنید. در حدیثی: مراد از «فضل» مغفرت و در روایتی: رزق و روزی است<sup>۱</sup> و جمع آن دو را تنافی نیست چه سخن کلی و هر يك مصداقی را متذکر است. و منظور از جناح در این جا گناه است همان گونه که گاه در محاورات «عرفی» مردم مصطلح و بکار می رود، چنان که در مقام تشویق و ترغیب افراد مثلاً کمک به مستمند، می گویند: دستگیری ناتوان و افتاده را گناهی نیست چه دست بینوا گرفتن و بر حال زار کسی شفقت و ترحم داشتن از صفات و خوی نیکوی انسانی و خوشنودی حق را ملازم است بنابراین در قید کلمه ی جناح عنایب بیشتری است به تحریک و ترغیب عمل نیک و طلب آموزش و درخواست روزی از پروردگار. و نیز در حدیثی آمده است:

«چون زائر از احرام خارج شد و مناسک حج را خاتمه داد از خرید و فروش در بازار مسلمین و جستجوی معاش و روزی او را منعی نیست»<sup>۲</sup>.

نظیر آیه:

﴿فإذا قضيت الصلاة فانتشروا في الأرض وابتغوا من فضل الله﴾ (جمعه (۶۲): ۱۰)

و چون نماز برگزار شد پس در زمین پراکنده شوید و از بخشش و روزی پروردگار طلب کنید. یعنی: در مقام تجارت و کسب معاش برآئید و رزق مادی و معنوی را از فضل پروردگار بجوئید.

### ﴿فإذا أنفتم من عرفات﴾ (۱۹۸)

و چون از عرفات کوچ می کنید،

۱. العياشي في «تفسيره» عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: ﴿وليس عليكم جناح أن تبتغوا فضلا من ربكم﴾ قال: يعني الرزق، إذا أحل الرجل من إحرامه وقضى نسكه فليشتر وليبع في الموسم. وروي جابر، عن الباقر عليه السلام: أن قوله تعالى: ﴿أن تبتغوا فضلا من ربكم﴾ أي مغفرة من ربكم. وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۶۰ (۱۴۲۳۸) - ۷ - عوالي اللئالي، ج ۲، ص ۹۲، ح ۲۴۶.

۲. تفسير العياشي، ج ۱، ص ۹۶، ح ۲۶۲.

### ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾

پس خدای را نزدیک مشعر الحرام به یاد آورید؛ از آن همه نعمت‌ها که به شما ارزانی بخشید و شما را توفیق زیارت خانه خود داد که به دعوتش لبیک گویان پاسخ مثبت دادید و شما را سلامت و موفق در امر برگزاری مراسم حج به داشت و ایمان شما کامل کرد و اخلاص و پاکدلی بخشید و شما را یکتا پرست و پیرو قرآن و مکتب وحی و رسول بزرگوار و اوصیاء گرامش قرار به داد و باز تأکیداً فرمود:

### ﴿وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ﴾

و او را [خدا را] به خاطر آورید و یاد او کنید. که این گونه شما را ارشاد و هدایت کرد از تاریکی‌های جهل و نادانی، از ظلمت کفر و بت پرستی، از طریق شیطان و طاغوت رهایی داد، از کردار زشت و ناپسند، از رفتار ناستوده و ناصواب نجاتان بخشید و به عالم نور و صفا، و وحدت و وفا، و طریق سعادت در هر دو سرا، شما را سوق داده و وارد ساخت.

### ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ الضَّالِّينَ﴾

و به درستی که شما پیش از این امر هر آینه از گمراهان بودید، گمراه در مبانی اعتقادی و عملی، گمراه در کیش و آئین زندگی، که فرجام آن نابودی و هلاکت در امر دنیا و آخرت می‌بود.

### ﴿ثُمَّ أَيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ (۱۹۹).

سپس سرازیر شوید از همانجا که مردمان کوچ نمودند.

### [دو قول در تفسیر آیه]

در آیه فرمان افاضه و برگشت را دو قول است:

۱. این که جمعی از قریش و هم پیمانهای ایشان [طایفه حُمس] که خویش را فرزندان ابراهیم و همه کاره خانه کعبه می‌دانستند، بنا بر روش پیشین موسم حج به عرفات نمی‌آمدند و پا بند و قوف در آنجا نبوده، اظهار می‌کردند: که ما اهل حرم خدا هستیم و از حرم خارج نمی‌شویم و در مزدلفه [مشعر الحرام] وقوف نموده و از همانجا



### ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾

پس خدای را نزدیک مشعر الحرام به یاد آورید؛ از آن همه نعمت‌ها که به شما ارزانی بخشید و شما را توفیق زیارت خانه خود داد که به دعوتش لبیک گویان پاسخ مثبت دادید و شما را سلامت و موفق در امر برگزاری مراسم حج به داشت و ایمان شما کامل کرد و اخلاص و پاکدلی بخشید و شما را یکتا پرست و پیرو قرآن و مکتب وحی و رسول بزرگوار و اوصیاء گرامش قرار به داد و باز تأکیداً فرمود:

### ﴿وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ﴾

و او را [خدا را] به خاطر آورید و یاد او کنید. که این گونه شما را ارشاد و هدایت کرد از تاریکی‌های جهل و نادانی، از ظلمت کفر و بت پرستی، از طریق شیطان و طاغوت رهایی داد، از کردار زشت و ناپسند، از رفتار ناستوده و ناصواب نجاتان بخشید و به عالم نور و صفا، و وحدت و وفا، و طریق سعادت در هر دو سرا، شما را سوق داده و وارد ساخت.

### ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ﴾

و به درستی که شما پیش از این امر هر آینه از گمراهان بودید، گمراه در مبانی اعتقادی و عملی، گمراه در کیش و آئین زندگی، که فرجام آن نابودی و هلاکت در امر دنیا و آخرت می‌بود.

### ﴿ثُمَّ أَيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ (۱۹۹).

سپس سرازیر شوید از همانجا که مردمان کوچ نمودند.

### [دو قول در تفسیر آیه]

در آیه فرمان افاضه و برگشت را دو قول است:

۱. این که جمعی از قریش و هم پیمانهای ایشان [طایفه حُمس] که خویش را فرزندان ابراهیم و همه کاره خانه کعبه می‌دانستند، بنا بر روش پیشین موسم حج به عرفات نمی‌آمدند و پا بند و قوف در آنجا نبوده، اظهار می‌کردند: که ما اهل حرم خدا هستیم و از حرم خارج نمی‌شویم و در مزدلفه [مشعر الحرام] وقوف نموده و از همانجا







برمی گشتند، لذا فرمان وقوف به عرفه از جانب خداوند و برگشتن از آن به نحوی که سایر مردم کوچ می کنند صادر شد و مراد از سایر مردم طوایف دیگر عرب است و این حدیث از امام باقر علیه السلام نقل گردیده و به این مضمون نیز احادیث چندی آمده است.<sup>۱</sup>

۲. این که مراد از افاضه: برگشتن از مشعر به منی است چه، آیات دو افاضه را متذکر است: یکی، در شروع شب عید اضحی و اوّل مغرب که باید از عرفات خارج و به جانب «مشعر الحرام» کوچ نمود. و دیگری، صبح روز عید یعنی: آغاز طلوع آفتاب از مشعر به سوی منی؛ و مؤید این معنی تفسیر امام عسکری است که دارد: «ارجعوا من المشعر الحرام» که مراد کوچ کردن و برگشتن به منی است.<sup>۲</sup>

﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۱۹۹)

و خدا را درخواست آمرزش کنید که همانا خداوند آمرزنده ای است مهربان. یعنی: از گناهان در می گذرد و آن را می پوشاند، این جمله مایه ی امید و دلداری است به بندگان گنه کار، تا عصبیان خود را در پیشگاه الهی با درخواست بخشش آمرزیده تلقی کنند و هر چقدر در کفر و شرک و نافرمانی و ستم عمر سپری کرده اند باز از رحمت حق مأیوس نشوند و با عزمی راسخ و شوقی وافر در مقام طاعت پروردگار و جبران گذشته ی خود برآیند، چه او خود را به غفوریّت و رحیمیّت توصیف به فرمود.

﴿فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُمْ﴾ (۲۰۰)

و چون مناسک خود برگزار نمودید. یعنی: عبادات و اعمال حج را پایان داده و از آن فارغ شوید:

۱. وروینا عن جعفر بن محمد علیه السلام أنه قال في قول الله تعالى: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾، قال: كانت قريش تفيض من المزدلفة في الجاهلية ويقولون: نحن أولى بالبيت من الناس، فأمرهم الله عز وجل أن يفيضوا من عرفات من حيث أفاض الناس، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۲۰؛ تفسیر الإمام العسکری علیه السلام، المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، ص ۶۰۵.

۱/۱. الخمس، بالضم: قريش لأنهم كانوا يتشددون في دينهم. وقيل: كانوا لا يستظلون أيام منى، ولا يدخلون البيوت من أبوابها وهم محرمون. . . وكانوا لا يخرجون أيام الموسم إلى عرفات إنما يقفون بالمزدلفة ويقولون: نحن أهل الله، ولا نخرج من الحرم وصارت بنو عامر من الخمس، لسان العرب، ج ۶، ص ۵۷ - ۵۸.

۲. ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ ارجعوا من المشعر الحرام من حيث رجع الناس. تفسیر الإمام العسکری علیه السلام، المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، ص ۶۰۵.

## ﴿فاذكروا الله كذکرکم آباءکم او اشد ذکر﴾

پس یاد کنید خدای را به مانندی که پدران خویش یاد می کنید بلکه یادی بیش و فراوان تر .



### [در بیان کیفیت بیتوته در منی]

نقل است :

که در زمان جاهلیت پس از انجام اعمال حج افراد هر قبیله دور هم جمع شده و نوعاً مفاخر پدران و نیاکان خود را یاد آور و به رخ یکدیگر می کشیدند.<sup>۱</sup> پیدا است که بر این گونه تفاخرات هیچگونه اثر نیکو چه، بر گذشتگان و یا گویندگان مرتب نبود و لذا به جای آن امر باطل که با آن همه شوق و شغف به یاد نیاکان در مقام عرضه ی تفاخر بر یکدیگر بودند، خداوند به مسلمانان دستور می دهد: که از یاد او غافل نشده او را به شدت به خاطر آورند و هر چه بیشتر خدا را یاد کنند، به دل یا به زبان، به صورت استغفار، یا ستایش و سپاس؛ زیرا یاد خدا اثرات نیکوئی از نظر روح و روان و کسب فضائل اخلاقی و قرب به سوی حق را متضمن است؛ چه :

﴿الا بذكر الله تطمئن القلوب﴾ (رعد ۱۳: ۲۸).

به یاد خدا است که دلها آرامش و سکونت گیرد و یقین و اطمینان حاصل آید.

﴿فمن الناس من يقول ربنا آتنا فی الدنیا﴾ (۲۰۰).

و از مردمان کسی است که گوید: پروردگارا به ما [از هر نوع نعم و بهره و روزی] در این جهان عطا فرما .

### [اشاره به افراد تهی دست]

یعنی: یاد و توجه و فکر و اندیشه ی خویش تنها مصروف بهره های دنیا قرار دهند

۱. ﴿كذکرکم آباءکم﴾ معناه ما روي عن أبي جعفر الباقر عليه السلام أنهم كانوا إذا فرغوا من الحج يجتمعون هناك . و يعدون مفاخر آبائهم و مآثرهم . و يذكرون آتامهم القديمة و آياديهم الجسيمة . فأمرهم الله سبحانه أن يذكروه مكان ذكر آبائهم في هذا الموضع أو اشد ذكرًا و يزيدوا على ذلك بأن يذكروا نعم الله سبحانه و يعدوا آلاءه و يشكروا نعمائه . لأن آباءهم و إن كانت لهم عليهم آياد و نعم . فنعم الله سبحانه عليهم أعظم و آياديه عندهم أفخم . و لأنه سبحانه المنعم . لتلك المآثر و المفاخر على آبائهم و عليهم . تفسير مجمع البيان، ج ۲، ص ۵۲۹ .



و اگر ایشان را اعتقادی به پروردگار هست باز خدا را برای امور دنیا و رونق معیشت و زرق و برق زندگی و موفقیت خود و خانواده و کسب مواهب همین جهان زود گذر خواهند و شگفت این جا است که نوعاً این قبیل افراد را در عشق به گرد آوری ثروت و مکت و جاه و مقام و زن و فرزند، حدّ یقفی نیست و به هر پایه و مایه ای برسند باز دهان هل من مزیدشان باز است همان گونه که قرآن مصداقی را متذکر شده فرمود:

مرا با آن کس که ممتاز و یگانه آفریدمش واگذار و با آنکه برای وی ثروتی سرشار نهادم و فرزندانی در حضور و آماده به خدمت و کار و برایش امکاناتی تام و تمام بگستردم، با این حال طمع می ورزید که باز هم افزونی دهم (مدثر (۷۴): ۱۱-۱۵).

و پیدا است که چنین مردمی به حق و باطل یا به راه صواب و ناصواب و اکتساب مال و جاه از طریق حلال یا حرام توجهی ندارند و صرفاً در عشق به جمع ثروت چنان فرو رفته و مست و سرگرم بوده که تنها غرضشان از زندگی تمکّنات و تعیّات همین دنیا است؛ و لذا در آیه قید: «حسنه» نسبت به این نمونه افراد ندارد، به خلاف گروه دیگر که ذکر آن را ویژه ی آنان ساخت؛ لذا آیه برای بیداری ایشان تا مگر به خود آیند و بدانند چه سرنوشتی ایشان را در پی است توجه می دهد که:

﴿وما له فی الآخرة من خلاق﴾ (۲۰۰)

و نیست برای او [یعنی چنین کسی که تنها خواهان دنیا است] هیچ بهره ای به فرجام و در سرای آخردر برابر این زمره افراد دسته ای را که رحمت و عنایت او شامل حال ایشان است و باید مورد اندرز و سرمشق دیگران باشند یاد آورد شده فرمود:

﴿ومنهم من یقول ربنا آتانا فی الدنیا حسنة﴾ (۲۰۱)

و از ایشان کسی است که گوید: پروردگارا به ما در این جهان نیکی عطا فرما.

### [بهره مندان در دنیا و آخرت]

این گروه خواهان خیر و نیکی از خدا هستند یعنی: هر نعمتی که از او طلب می کنند چه به نحو اکتساب یا موهبت آن را می خواهند که وسیله باشد برای خشنودی حق

۱. ﴿ذرنی ومن خلقت وحیداً وجعلت له مالا ممدوداً وبنین شهوداً ومهدت له تمهیداً ثمّ یطمع انّ ازید﴾



متعالم و رضایت او و به هر مقدار که ایشان را عنایت کند. سپاس و ستایش رازق و خالق خود گویند و بر وفق فرمان و دستور خداوندی مصرف کنند و پیوسته در راه حق گام نهند که در حقیقت استفاده از این مواهب و نعم خود چشمه‌ی زاینده‌ای است از مراتب سعادت و کمال در سرای دیگر و برای این که همین معنی تحقق پذیر شود، باز به دل و زبان در مقام دعا به پیشگاه خدا آمده گویند که:

### ﴿وفى الآخرة حسنة﴾

و در جهان پسین نیز [عطا فرما] نیکی و خوبی. از هر نوع رزق و روزی، چه مادی و چه معنوی و سرانجام درخواستشان این که:

### ﴿وقنا عذاب النار﴾

و ما را از شکنجه آتش حفظ بفرما.

خداوند مهربان که حاجت بندگان پاک دل و فرمانبر و واجد صبر و یقین را بر می آورد به درخواست ایشان پاسخ مثبت مرحمت فرموده، بشارت داد که:

### ﴿اولئك لهم نصيب مما كسبوا﴾ (۲۰۲)

این گروه، برای ایشانست بهره‌ای و افر و شایان از دست آوردشان، که عبارت از اعتقاد درست، ایمان پاک و کردار نیکو و سایر امور خیر باشد.

### ﴿والله سريع الحساب﴾

و خداوند تند و چالاک است شماره کردن را.

یعنی: به آنی حساب و کتاب خلایق برسد و هر کس را برابر رفتار و کرداری که داشته پاداش دهد، چنان که در حدیثی است: که دفعتاً حساب همه‌ی بندگان می رسد و امری او را از امر دیگر باز نمی دارد.<sup>۱</sup>

### ﴿واذكروا الله في أيام معدودات﴾ (۲۰۳)

۱. روي عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: معناه أنه يحاسب الخلق دفعة كما يرزقهم دفعة.

في الحديث: إن الله تعالى يقول: أنا الملك، أنا الديان، لا ينبغي لأحد من أهل الجنة أن يدخل الجنة ولا لأحد من أهل النار أن يدخل النار وعنده مظلمة حتى أفصه منه، ثم تلا هذه الآية: ﴿لا ظلم اليوم﴾ أي لا ظلم لأحد على أحد، ولا ينقص من ثواب أحد، ولا يزداد في عقاب أحد ﴿إن الله سريع الحساب﴾ لا يشغله محاسبة واحد عن محاسبة غيره. تفسير مجمع البيان، ج ۲، ص ۵۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۷۸.



و خدا را یاد کنید در روزهایی شمرده . که عبارت است از ایّام تشریق ، یعنی : یازده تا سیزدهم ذی حجّه و منظور از «ذکر» در این سه روز بر حسب روایات تکبیراتی است استحبابی ، که پس از نماز عید دنباله ۱۵ نماز واجب به این عبارت : سه بار «الله اکبر» و بعد : « لا اله الا الله و الله اکبر ، الحمد لله علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا و رزقنا من بهیمة الانعام » خوانده شده و در نماز صبح روز سوم این تکبیرات پایان می پذیرد .<sup>۱</sup>

### ﴿فمن تعجل فی یومین فلا إثم علیه﴾

و هر کس شتاب کند در دو روز [یعنی : به جای سه روز دو روز در منی به ماند و به مکه یا موطن خود برگردد] پس بر او گناهی نیست .

### ﴿ومن تأخر فلا إثم علیه﴾

و آن کس که دیر کرد و به آخر انداخت [یعنی سه روز تمام در منی بماند] پس بر او بزهی نیست که در هر دو حال جواز و اختیار را حاکی است منتهی این تخییر

### ﴿لمن اتقی﴾

برای کسی است که پرهیز داشته . یعنی : در انجام مناسک حج از اقدام به صید یا آمیزش با زن خویش را نگهداری نموده است . و برخی از فقهاء : استعمال و استفاده از بوی خوش را نیز ، ضمیمه نموده اند ، که در این صورت زائر مختار است دو روز یا سه روز در منی بماند . و اگر مرتکب هر یک از این امور شود پرهیز را شکسته است باید شب سوّم را نیز بماند .  
بعضی به صورت مطلق در ارتکاب هر یک از گناهان کبیره ، بودن سه روز را در منی لازم دانسته اند .

۱ . حماد بن عیسی ، عن حریر بن عبد الله ، عن زرارة قال : قلت لأبی جعفر علیه السلام : التکبیر فی ایام التشریق فی دبر الصلوات ؟ فقال : التکبیر بمنی فی دبر خمسة عشر صلاة وفي سائر الأمصار فی دبر عشر صلوات وأول التکبیر فی دبر صلاة الظهر يوم النحر يقول فيه : الله أكبر ، الله أكبر ، لا إله إلا الله والله أكبر ، الله أكبر ، ولله الحمد ، الله أكبر علی ما هدانا ، الله أكبر علی ما رزقنا من بهیمة الأنعام وإنما جعل فی سائر الأمصار فی دبر عشر صلوات لأنه إذا نفر الناس فی النفر الأول أمسك أهل الأمصار عن التکبیر وکبر أهل منی ما داموا بمنی إلى النفر الأخير . الکافی ، ج ۴ ، ص ۵۱۶ ، ح ۲ .



و در روایتی: «تنها اقدام به صید مستلزم این معنا است»<sup>۱</sup>.  
و نیز، برای فرد مخیر اگر اقامت را در روز دوّم تا غروب به تأخیر انداخت موظف است که شب را در منی مانده و روز سوّم رمی جمرات نیز، به نماید.  
باری، عظمت و ارزش ایّام تشریق به حدّی است<sup>۲</sup> که حتی حدیثی ناظر است: که ماندن شخص دو یا سه شب در منی مانند طفلی است که از مادر متولّد شده و خداوند همه ی گناهان او بیامرزد، که در واقع مصداق دیگری از جمله ی ﴿فلا إثم عليه﴾ خواهد بود.

چه اگر در حدیثی<sup>۳</sup> آمده است که زمان جاهلیّت عدّه‌ای از اعراب را اعتقاد چنین بود: که باید دو روز در منی ماند و بیش از آن گناه است و به عکس جمعی دیگر را عقیدت به اقامت تا سه روز و به خاطر این رفع توهم آیه مورد بحث نازل شد، آن را با حدیث دیگری که ناظر به آمرزش همه ی گناهان زائر است تضادّ و تنافی نیست.

### ﴿واتقوا الله﴾

و بپرهیزید خدا را. از هر قسم سرپیچی یا مخالفت، از عذاب در جهنّم یا برزخ. و اینک، که گناهان شما آمرزید و بر آن قلم عفو جاری ساخت، با تصمیمی راسخ و عزمی استوار و آزرمی تمام مراقب بوده که دیگر بار مرتکب گناه نشوید و نامه ی اعمال که هم اکنون پاک و نورانی است به غبار معصیت آلوده و سیاه نکنید.

۱. قال معاوية بن عمار: وسمعته يقول: في قول الله عز وجل: ﴿فمن تعجل في يومين فلا إثم عليه ومن تأخر فلا إثم عليه لمن اتقى﴾ فقال: يتقي الصيد حتى ينفر أهل منى في النفر الأخير. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۷۹ - ۴۸۰، ح ۳۰۱۶.

۲. عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن عبد الأعلى قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: كان أبي يقول: من أم هذا البيت حاجا أو معتمرا مبرءاً من الكبر رجع من ذنوبه كهيئة يوم ولدته أمه ثم قرء: ﴿فمن تعجل في يومين فلا إثم عليه ومن تأخر فلا إثم عليه لمن اتقى﴾ قلت: ما الكبر؟ قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن أعظم الكبر غمص الخلق وسفه الحق قلت: ما غمص الخلق وسفه الحق؟ قال: يجهل الحق ويطعن على أهله ومن فعل ذلك نازع الله رداءه. الكافي، ج ۴، صص ۲۵۲ - ۲۵۳، ح ۲.

۳. قال: بلى. يقولون: من تعجل من أهل البادية، فلا إثم عليه. و من تأخر من أهل الحضر، فلا إثم عليه. و ليس كما يقولون. قال الله - جل ثناؤه - ﴿فمن تعجل في يومين فلا إثم عليه﴾. ألا لا إثم عليه. ﴿و من تأخر فلا إثم عليه﴾. ألا لا إثم عليه. ﴿لن اتقى﴾. إنما هي لكم. و الناس سواد. و أنتم الحاج. الكافي، ج ۴، ص ۵۲۳ ح ۱۲؛ تفسير صافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

### ﴿واعلموا انکم الیه تحشرون﴾

و بدانید که تحقیقاً شما به سوی او گرد آوری شوید. گرچه جمله تهدیدی است از جانب خداوند، ولی بوی رحمت از آن به مشام می‌رسد، چه پیشاپیش خدای مهربان بندگان را به روز رستاخیز که روزنه‌ی بسیار کوچک و اندک آن حشر صحرائی عرفات و منی است توجه داد تا مگر خلاق راه آدمیت پویند و در مسیر درست انسانیت گام نهند و در حقیقت این کلام از جانب خدای رؤف اهتمامی است برای آدم شدن ما بندگان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی